





میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی؛ نفی دخالت، سلطه و نفوذ بیگانگان و حفظ تمامیت ارضی کشور

مؤسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی

فهرست مطالب

میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی؛ نفی دخالت، سلطه و نفوذ بیگانگان و حفظ تمامیت ارضی کشور	۱
حجت‌الاسلام دکتر علی اصغر نصرتی	۱
حجت‌الاسلام دکتر ابوالحسن حسنی	۶
حجت‌الاسلام دکتر ذبیح‌الله نعیمیان	۱۲
بخش جمع‌بندی	۲۲



میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی؛ نفی دخالت، سلطه و نفوذ بیگانگان و حفظ تمامیت ارضی کشور

حجت‌الاسلام دکتر علی اصغر نصرتی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. با تبریک میلاد ثامن‌الحجج علی ابن موسی الرضا علیه‌السلام که کشور جمهوری اسلامی ایران زیر سایه آن حضرت، کانون تشیع و مبارزه با هرگونه سلطه‌طلبی در دنیا فعلاً قرار گرفته و همچنین با ادای احترام به روح شهید حضرت امام خامنه‌ای (رضوان‌الله تعالی علیه) بحثی که امروز داریم، بحث نوآوری‌ها یا میراث فقه سیاسی حضرت امام شهید است و بهتر است ابتدا یک مرور کوتاهی بر ویژگی‌ها و مشخصات فقه سیاسی امام شهید داشته باشیم، چون پایه اساسی برای نظریاتی که در نفی سلطه، نفی نفوذ، نفی دخالت بیگانگان و حفظ تمامیت ارضی کشور براساس نظریات فقهی معظم‌له قابل بررسی می‌باشد و ریشه آن در فقه سیاسی است.

از این رو به صورت مختصر مشخصات کلی فقهی سیاسی را از نظر امام شهید در ۹ مشخصه ارائه می‌کنم که پایه آن، وحدت دین و سیاست می‌باشد که رهبری می‌فرمایند شما حوزویان فکر وحدت دین و سیاست را هم در تفقه و هم در عمل دنبال کنید و این دارای اهمیت است. تفقه یعنی نه اینکه انسان بعد از اینکه فقیه شد، برود در زندگی و در اداره امور جامعه، وحدت دین و سیاست را رعایت کند، خیر، بلکه در تفقه. یعنی آن زمانی که شما دارید عملیات تفقه را انجام





..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

می‌دهید، وحدت دین و سیاست را مدنظر قرار دهید. این پایه است و نیاز به کنکاش بیش‌تر دارد و در جایگاه خودش مورد بحث قرار می‌گیرد.

ویژگی دوم؛ فقه سیاسی را همزاد فقه در شیعه می‌داند. این معنا دارد، یعنی اینکه فقه شیعه، به‌صورت ذاتی ظرفیت فقه سیاسی را دارد. خود فقه شیعه، فقه سیاسی و فقه اداره است. همان‌طور که حضرت امام (ره)، فقه را فقهی می‌دانستند که ظرفیت اداره جامعه، تاریخ و انسان را دارد و همه مسائل حیات فردی و اجتماعی را پوشش می‌دهد.

نفی تحجر از ویژگی‌های تفقه است که عدم درک کَشش طبیعی احکام و معارف اسلامی، در آنجایی که قابل کَشش می‌باشد، بحث تحجر است. برای نیاز به یک ملت و نظام و یک کشور، نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. یعنی اینکه تحجری باشد که نتواند واقعاً در زمانی که نیاز است، مسئله حل نماید، از منظر دین، با فقه و معارف دین، اگر نتواند مسئله را حل کند، این تحجر است که ایشان به‌شدت با این موضوع پرهیز داشتند و پرهیز دادند.

ویژگی چهارم فقه سیاسی ایشان، حاکمیت شریعت و فقه در جمهوری اسلامی است. در جمهوری اسلامی که برپا شده، فرمایشی دارند با این مضمون که حاکمیت دینی، یعنی رفع نیازها و معضلات جامعه براساس فقه اسلامی.

ویژگی پنجم؛ توانایی و ظرفیت اجتهاد در پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون نظام اسلامی و جهان. می‌فرمایند فقه اسلامی، مشتمل بر جوانبی است که منطبق بر همه جوانب زندگی انسان می‌باشد. فردیاً، اجتماعياً، سیاسیاً، ارادیاً، نظامیاً و اقتصادياً، یعنی همه جوانب را فقه می‌تواند پوشش دهد و این ظرفیت را دارد.

ما می‌دانیم که فقه سیاسی، گاهی رویکردهایی که دارد، برخی حل‌المسائل می‌دانند، یعنی مسئله‌هایی به سراغ فقه بیاید، مثلاً مسئله سیاسی به فقه بیاید و در فقه پاسخ بگیرد. یا باب‌هایی در فقه ایجاد شود و یکی از ابوابش، باب سیاست باشد. ایشان فراتر از این‌ها مدنظر دارند، یعنی نگاه حداکثری به فقه دارند و فقه را به‌عنوان سرپرست و راهبردی می‌دانند. رویکرد و نگرشی است که فقه، حاکمیت سیاسی شیعه را در نظر گرفته و در استنباط خود، فقیه به رفع نیازها میل دارد. فرد هم مکلف جدا از اجتماع و حکومت نیست. فرمایش ایشان است که فرد در این فقه سیاسی، جدا از اجتماع و حکومت نمی‌باشد. یعنی اگر فرد را می‌بینیم، فرد نمی‌بینیم، بلکه فردی





از شهروندان حکومت اسلامی می‌بینیم. بنابراین فقه حکومتی، بخشی از فقه نیست، بلکه نگرشی حاکم بر کل فقه است و استنباط‌های فقهی باید براساس اداره و سرپرستی جامعه و نظام اسلامی باشد و تمامی ابواب فقه، ناظر به اداره نظام باشد. از این رو می‌فرمایند که فقه ما از طهارت تا دیات، باید ناظر به اداره یک کشور، اداره یک جامعه و اداره یک نظام باشد. شما حتی در باب طهارت هم که راجع به ماء مطلق یا فرضاً ماء الحمام فکر می‌کنید، باید توجه داشته باشید که این در یک جا از اداره زندگی این جامعه تأثیری خواهد داشت، تا برسد به ابواب معاملات و احکام عامه. پس این رویکرد فقه سیاسی است، نه یک باب و قضیه‌ای که مسائل را حل کند. یعنی با این رویکرد، کل فقه، سیاسی می‌شود.

هفتمین ویژگی، توجه به علوم بین‌رشته‌ای فقه است که خیلی از مسائل، یعنی بر همین اساس، ایشان توانستند بر جوانب مختلف نظام، شریعت، فقه و دین را حضور دهند و به سمت اسلامی شدن سوق دهند.

هشتمین ویژگی، تشکیل گرسی‌های آزاداندیشی فقهی برای پیشبرد و تعالی علوم موردنیاز جامعه از جمله فقه را لازم می‌دانند و نهمین ویژگی و عنصر خیلی مهم، بحث موضوع‌شناسی دقیق است. مشهور بود که موضوع‌شناسی کار فقیه نیست، اما اگر فقه با سیاست، وحدت پیدا کرد، اگر با اداره و سرپرستی جامعه عجین شد و قرار شد که فقه جامعه را اداره و سرپرستی کند، چاره‌ای نیست جز اینکه توجهی به موضوع‌شناسی داشته باشد. امام شهید می‌فرمایند یک رکن مهم فتوا، اطلاع از موضوع است. اگر فقیه موضوع را نشناسد، نخواهد توانست کما هو حقّه از دلیل شرعی، حکم فقهی را استنباط نماید. کما اینکه یک گزینه دیگری هم هست و اگر فقیه موضوع‌شناسی را به دست کارشناسان، یعنی بیرون از عملیات کار و تفقه خودش قرار بدهد، ممکن است با شناخت و معرفتی که از موضوع، کارشناسان مغرض و نفوذی ارائه می‌دهند، به صورت هدف‌دار حکم و فتوای موضوع را عوض کنند؛ چراکه فتوا و حکم، تابع موضوع می‌باشد و موضوع به چه سمتی می‌رود و چه تعریفی پیدا می‌کند. حکم باید متناسب با همان باشد.

موضوعی را که به نظر آمد بسیار مهم است، به شکل مصداقی از نظر ایشان بحث نفی سلطه و نفوذ را بررسی کنیم، روی نفوذ متمرکز شدم که این نفوذ بیگانگان، شاید بسیار بسیار حساس و مهم باشد، در اینکه اقامه نظام اسلامی و استقرار یک نظام، جمهوری اسلامی و بقای آن و



..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

حفظ اصالتش، نفوذ یک موضوع است که امام شهیدمان ببینیم موضوع را خوب شناختند و از این رو خوب راهبرد و راهکار مقابله ارائه داده‌اند. در اشکال نفوذ می‌فرمایند که نفوذ می‌تواند فردی باشد، نفوذ می‌تواند جریانی باشد. نفوذ جریانی، نفوذ شبکه‌ای در داخل ملت می‌باشد که با طرح یک هدف جعلی و دروغ، افراد مؤثر جامعه را تحت تأثیر و نفوذ قرار می‌دهند، همان‌گونه شخصی که تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، باید همان‌طور عمل کند و فکر نماید که یک آمریکایی یا یک سیاست‌مدار آمریکایی یا یک مأمور عالی‌رتبه سیا می‌خواهد. این کار از طریق شبکه‌ای اتفاق می‌افتد. نفوذ در نفوذ جریانی. می‌فرمایند بنابراین بدون به خطر انداختن خودشان، کسی از داخل برای او کار می‌کند. همان کاری را که او می‌خواهد، این همان نفوذ جریانی یا شبکه‌ای یا گسترده است.

اما در انواع و بخش‌های نفوذ، تفکیک وجود دارد و در بخش‌های گوناگون این نفوذ را رهبر معظم نشان دادند، اعم از نفوذ فرهنگی که دشمن سعی می‌کند با نفوذ فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون نماید. باورهای جامعه را سرپا نگه داشته و راه مقابله‌اش، معرفت آگاهانه است و همچنین ترویج هنجارها و ارزش‌ها و سبک زندگی اسلامی و نیز ورود جوان‌ها به عرصه مقابله با نفوذ می‌باشد.

نفوذ امنیتی خیلی مورد توجه ایشان است. شاید ما اگر تحلیل محتوا در مسئله نفوذ در فرمایش ایشان داشته باشیم، نفوذ امنیتی و نفوذ در بسیج در فرمایشات معظم‌له خیلی توجه وجود دارد که از طریق امنیتی، به بخش‌های مختلف امنیتی ورود می‌کنند و موثران را تحت تأثیر قرار می‌دهند و به خدمت می‌گیرند. نفوذ اقتصادی که برای کشف نقاط و تبدیل نقاط ضعف به نقاط قوت می‌باشد. از بین موفقیت‌ها، شناخت نقاط ضربه‌پذیری اقتصادی، با نفوذ این کارها صورت می‌گیرد. ایجاد وابستگی اقتصادی، مانع تراشی بر سر اقتصاد مقاومتی. در نفوذ سیاسی که شاید بسیار بسیار مهم باشد و در نظر ایشان هم بخش عمده‌ای از فرمایشات‌شان و تمرکزشان به خود اختصاص داده، گفته می‌شود مصداق نفوذ سیاسی، نفوذ در مراکز تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی است. نتیجه مطلوب دشمن، تصمیم‌گیری مسئولان مطابق مصالح دشمن می‌باشد. یکی از عوامل مهم نفوذ سیاسی دشمن، به‌خصوص در رابطه با آمریکا را ایشان می‌فرمایند، مذاکره است که رهبری نسبت به آن پرهیز می‌دهند و می‌فرمایند دلیل ما برای عدم مذاکره با آمریکا، توطئه‌ها و سوءاستفاده‌های این





دولت مستکبر است. زیرا هدف آن‌ها از مذاکره، تنها نفوذ و تسلط بر کشور می‌باشد و نفوذ در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی، مذاکره با این‌ها یعنی راه را باز کردن برای اینکه بتوانند در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی کشور، نفوذ نمایند و راه پیدا کنند و همچنین از راه‌های مقابله با نفوذ سیاسی دشمن، اتحاد اقوام و مذاهب مختلف است. این اتحاد، همدلی، همگرایی در بدنه جامعه، از راه‌هایی است که پیشنهاد می‌فرمایند یا به عبارتی دستور می‌دهند، اما دلیل اصلی مقابله با ما نفوذ، اعتقادات، این قسمت دارای اهمیت است که پایه مقابله با نفوذ را، تنها امر سیاسی نمی‌دانند، بلکه می‌فرمایند اعتقادات دینی ما و دستورات الهی است که با نفوذ دشمن مخالفند. اینجا فقه سیاسی امام شهید، تقابل با نفوذ را سامان می‌دهد که اشاره دارند به نفی سلطه، نفی سبیل کفار بر مؤمنین. استشهدان به آیه نفی سبیل می‌باشد: (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا) مهم است. همچنین استفاده از خصوصیت نفوذناپذیری پیامبر. این خود در سیره پیامبر (ص)، ایشان در قرآن به (اشداء علی الکفار) یاد شده و رهبری شهید قائلند به اینکه این بحث (اشداء) شدت عمل نیست، بلکه به معنای سخت بودن، محکم بودن و غیرقابل نفوذ بودن است که باید مسئول و رهبر جامعه طوری باشد و حتی اشخاص در موقعیت‌هایی که دارند، (اشداء علی الکفار) باشند، نفوذناپذیر باشند.

مراقبت از نفوذ دشمن در موقعیت‌هایی که معمولاً انتظار نفوذ نداریم. مانند روحانیت، بسیج، مراکز علمی، آموزش و پرورش، نهادهای امنیتی. این‌ها نکاتی است که می‌فرمایند. اما یکی از راه‌های دشمن به فرمایش رهبری، فضای مجازی است. فضای مجازی از میدان‌های مهمی می‌باشد که نفوذ می‌کنند و ما ضربه از فضای مجازی را در دو دهه اخیر حس کردیم. جامعه ما این ضربه را مواجه شده است و همچنین مرزبندی با دشمن برای مصونیت از تهاجم نرم و نفوذ را می‌فرمایند، وقتی مرز روشن نبود، دشمن می‌تواند نفوذ کند، از این رو صراحت ایشان در مرزبندی با آمریکا، آمریکا به عنوان رأس دشمنی با نظام، انقلاب و کشور. این مرزبندی را رهبری مشخص می‌نمایند (لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء) این‌ها از بهره‌برداری از منابع ارزشی، دینی و بنیادهای فقهی است که رهبری استفاده می‌کنند و در عمل بحث نفوذ را به این شکل هم معرفی و هم راه‌های مقابله را در مقابل آن ارائه می‌دهند و جامعه را این‌گونه سامان می‌دهند و مدیریت می‌نمایند.



حجت الاسلام دکتر ابوالحسن حسنی

بسم الله الرحمن الرحيم. از سخنان جناب نصرتی استفاده زیادی بردیم. ایشان موضوع جلسه را بیش تر ناظر به میدان عمل تحلیل کردند. بنده شاید نظری تر تحلیل کنم و کمتر ناظر به میدان عمل باشد.

بیش تر قصد دارم این مسئله را مورد بررسی قرار دهم که چگونه یک تفکر فقهی می تواند به دکترین صیانت از یک تمدن تبدیل شود و این تفکر فقهی، مورد انتهای اش امام شهید ماست و حوزه موضوعی اش، نفی دخالت سلطه بر نفوذ بیگانگان و حفظ تمامیت ارضی کشور است. برای این کار در چهار بند صحبت هایم را انجام خواهم داد. ابتدا یک الگوی مفهومی را ارائه می دهم که معماری پنهان آن استقلال هویت بنیان است. دوم، نظام همبستگی که آن چسب نامرئی می باشد که بصیرت توده ای را به اقتدار ملی گره زده است و بعد در لایه سوم، نظام علیی را بررسی می کنیم که چگونه با استحکام ساخت درونی قدرت فرضیات دشمن در مورد فروپاشی ایران را باطل کرد و درنهایت با بازتعریف ماهیت کشمکش، به این نتیجه می رسیم که میراث امام شهید، یک سنت جاری و مسیری گشوده به سوی نظم نوین تمدنی است. نظامی که عزت ملت خواه با نفی استکبار تضمین می گردد و تضمین گر هم خون پاک ترین انسان ها می باشد.

ابتدا به الگوی مفهومی می پردازم. پیش از اینکه به بازخوانی منظومه فکری امام شهید پردازیم، باید این سؤال را از خودمان بپرسیم که دقیقاً الگوی مفهومی امام شهید چه بود؟ پیش از آن یک توضیح کوتاهی می دهم که منظور از الگوی مفهومی چیست. الگوی مفهومی، یک فهرست ساده از واژگان نیست. آن معماری پنهان یک اندیشه است، یک نقشه ذهنی که نشان می دهد مفاهیم چطور به هم قفل می شوند تا یک واقعیت را تبیین کنند، یا یک بحران را مدیریت نمایند.

هسته مرکزی در الگوی مفهومی حضرت آقا، هویت است و حتی مفهوم استقلال هم در حاشیه مفهوم هویت قرار می گیرد. استقلال بدون هویت، نمی تواند چیزی غیر از یک انزوای جغرافیایی بی ثمر باشد. امام شهید استقلال را ثمره درخت هویت می دانست. هویتی که در آن، ایرانی بودن با اسلامی بودن، طوری درهم تنیده شده که تفکیک آن ها ناممکن می باشد.

مفهوم آبروی ملی که ایشان مطرح می کردند، یک اصطلاح حماسی نیست، یک دارایی راهبردی است. صیانت از تمامیت ارضی، در حقیقت دفاع از ظرف مکانی این هویت می باشد،



نه دفاع از یک خاک یا مانند این‌ها. یعنی یک حوزه جغرافیایی صرف نیست، بلکه ظرف مکانی آن هویت است و آن هویت توحیدی که در اینجا جریان دارد. آن هویت ملی که با هویت اسلامی کاملاً درهم تنیده شده است.

تمامیت ارضی هم در اینجا، حریم امنیت هویت می‌باشد. حریمی که اگر شکسته شود، آبروی یک ملت، نظام سلطه آن را به مسلخ خواهد برد. بنابراین، مرزها از شأنیت فیزیکی شان فراتر می‌روند، به مقام بیضه اسلام ارتقاء پیدا می‌کنند، صیانت از آن مرزها، یک ضرورت اعتقادی برای حفظ فضایی است که امکان تکامل انسان فراهم شود، نه یک مسئله ناسیونالیستی. لایه دوم در الگوی مفهومی، قاعده نفی سبیل است. قاعده نفی سبیل، وقتی که ما در عین ارتباط با جهان می‌خواهیم از نفوذ سموم بیگانگان در ارتباط بمانیم، نگاه‌مان به قاعده نفی سبیل، به مثابه یک فیلتر هوشمند ساختاری می‌شود. در الگوی ایشان، نفی سبیل یعنی بستن هر راهی که به استعلا محاسباتی دشمن ختم گردد. این نکات، برداشت بنده است و شاید عیناً در عبارت‌هایشان نیست، از روی نوع ادبیات، من تفسیر خودم را دارم ارائه می‌دهم.

این لایه مفهومی به ما می‌گوید که خطرناک‌ترین نوع دخالت، نفوذ منطق دشمن در دستگاه ذهنی کارگزاران است. وقتی که ذهن یک کارگزار سیاسی دچار اعوجاج و نفوذ می‌شود، سنگرهای مغزی پیش از نخستین شلیک فرو ریختند، این همان نکته‌ای بود که دکتر نصرتی هم با عبارتی شاید روشن‌تر اشاره داشتند.

ما می‌توانیم این مسئله را با تجربه مشروطه هم مقایسه کنیم که در نگاه حضرت آقا و امام شهید این نکته زیاد بود. برای من تعبیر امام شهید مقداری سخت است و هنوز که هنوز است، ایشان برای من حضرت آقا هستند. در مشروطه، فقدان همین فیلتر هوشمند نفوذ ساختاری، موجب شد حرکت اصیل ملت در نهایت به بیراهه وابستگی بینجامد. اما در همین جنگ رمضان در بهار ۱۴۰۵ با وجود اینکه ایشان به شهادت رسیده بودند، این الگویی که طراحی نموده بودند، چنان باصلابت عمل کرد که شهادت ایشان هم نتوانست این جلوه را از کار ببنداند. چراکه نفی سبیل، دیگر از سطح یک قاعده دستوری و یک حکم انتزاعی خارج گردیده بود و تبدیل به یک بصیرت توده‌ای شده بود.



به نظر من این نکته این قدر دارای اهمیت است که ما پیروزی‌های اخیر را می‌توانیم نقطه‌های عطفی در تغییر هندسه قدرت جهانی بدانیم. گرچه هنوز شاید به نظر خیلی از اساتید، این نکته اغراق‌آلود باشد، ولی من فکر می‌کنم این تغییر هندسه جهانی، دارد خودش را نشان می‌دهد، نه اینکه نقطه آغازش باشد. آغازش از گذشته بود و الان دارد خودش را نشان می‌دهد.

در همین بحث الگوی مفهومی یک مسئله دیگر، سیستم ایمنی است. استحکام آن ساخت درونی و مقاومت فعال. من این موضوع را با توجه به تجربه میدانی این دو ماه اخیر توضیح می‌دهم. علت فاعلی آن درهم‌کوبی برق‌آسای پایگاه‌های دشمن چه بود؟ چطور ما توانستیم این کار را انجام دهیم. پاسخ در مفهوم ساخت درونی قدرت است. در واقع این مفهوم که عین عبارتش شاید در صحبت‌های آقا نیست، ولی در عمل آقا و کلمات دیگری که ایشان مطرح کردند، کاملاً روشن است، به مثابه سیستم ایمنی بدن عمل می‌کند. سیستمی که به جای تکیه بر داروهای بیرونی، یعنی وابستگی به شرق یا به غرب، به تقویت مولکول‌های سفید خودش را آورده است. یعنی نیروی انسانی، دانش بومی، اراده ملی. ما در هر سه مسئله، الی ماشاءالله مفاهیم متنوع از امام شهید داریم.

مورد بعدی، غایت‌شناسی ما می‌باشد. این الگوی مفهومی به کجا ختم می‌شود؟ هدف صرفاً حفظ یک قطعه از زمین نیست، بلکه هدف فراهم آوردن بستری برای تکامل انسان، ذیل سایه ربوبیت الهی می‌باشد و رب، آن مربی بزرگی است که ملت‌ها را در کوره حوادث صیقل می‌دهد. مبارزه با استکبار، یک شرط ضروری و یک بدبختی تاریخی نیست، بلکه یک فرصت تاریخی برای عبور از ضعف به سوی قدرت تمدنی است. ملت در این کوره نبردهای سخت هست که از حامی و وابستگی به درمی‌آید و به مقام استغنا می‌رسد. البته نه آن استغنا فرعون، بلکه استغنا از فرعون.

تا اینجا یک اشاره‌ای به الگوی مفهومی داشتم، البته شاید گفته شود که این الگوی مفهومی، زیادی تفسیری بود، بله شاید تفسیری که من می‌کنم، زیادی تفسیر خودم باشد، یعنی از فهمی که خودم از حضرت آقا داشتم و آن را دارم ارائه می‌دهم.

حالا من نظام همبستگی را اشاره‌ای می‌کنم. در بازخوانی دقیق نظام همبستگی، باید ابتدا این سوال را داشته باشیم که آن چه نیروی پنهانی است که میلیون‌ها اراده انسانی را در لحظه





بحران، به صورت یک مشت آهنین در بیارورد و اراده‌ها را به هم گره می‌زند. این نظام همبستگی را اگر من بخواهم تشبیه کنم، تارهای عصبی و پیوندهای میان‌بافتی هستند و درد یک عضو، در سکوت سایر اعضا گم نمی‌شود و این نظام همبستگی هست که باعث می‌شود که تک‌تک سلول‌ها، یعنی آحاد جامعه، بر مدار هسته مرکزی، یعنی ولایت، به یک هماهنگی کارکردی برسند. ما این موضوع را کاملاً در عرصه این جنگ مشاهده کردیم که چطور میدان خیابان و دیپلماسی، به همدیگر گره خوردند.

در اندیشه فقه سیاسی رهبر شهید، موضوع نفی دخالت سلطه و حفظ تمامیت ارضی، بر یک نظام همبستگی بصیرت‌محور استوار است. تأکید ایشان بر بصیرت و بر همبستگی کاملاً روشن است. مفهوم انسجام ملی، انسجام دینی، مفهوم بصیرت و مانند این‌ها، کاملاً در الگوی مفهومی ایشان شناخته شده است و ایشان این نکته را به عنوان نظام همبستگی مطرح می‌نمایند. یک نظام همبستگی که حلقه‌های مقاومتش، از جنس بصیرت و آبروی ملی می‌باشد.

قابل‌پذیرش نیست که صرفاً با اتکا به قراردادهای و مانند آن، می‌توان جلوی نفوذ نرم نظام سلطه را گرفت. در الگوی فکری حضرت آقا، بصیرت توده‌ای، همان راداری است که هرگونه اشتباه محاسباتی دشمن را رصد می‌کند و آن را به فرصتی برای تقویت هویت انقلابی تبدیل می‌نماید. همبستگی در اینجا بر پایه اعتماد متقابل مردم و نظام شکل می‌گیرد، که با این پیوند هست که عزت امت اسلامی و آبروی نظام، به همدیگر گره می‌خورند و وجب به وجب این خاک، با این حفظ می‌شود.

اغلب در جوامع تحت سلطه غرب، همبستگی اغلب محصول ترس یا منافع مادی زودگذر است. خیلی ساده نمونه‌اش را در امارات، قطر و امثال این‌ها دیدیم که یک همبستگی مبتنی بر منافع مادی زودگذر ایجاد شده بود، به محض بروز جنگ، تمام سیستم‌شان به هم ریخت؛ چراکه ملتی نداشتند و در واقع دولت‌های بی‌ملت بودند. بنابراین وقتی که ما از لایه همبستگی حرف می‌زنیم، یک اصل حیاتی را داریم؛ هیچ‌گونه منفذ نفوذی برای دشمن نباید باقی بماند. این توافق از مسیر نفوذ معنوی ولایت در قلوب آحاد جامعه می‌گذرد. ولایت فقیه همین الان در همین جریان‌های امروزی، از نفوذ معنوی‌اش استفاده می‌کند.



..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

به موضوع نظام علی وارد شویم. چه چیزی به‌ویژه در این موضوع چرخ‌های تاریخ را به حرکت درمی‌آورد؟ وقتی که می‌گوئیم نظام علی، یعنی این. در واقع مسئله ما، یک رابطه مکانیکی ساده میان الف و ب نیست. منطق ضرورت و هندسه دگرگونی هست. نظام علی به ما می‌گوید که هیچ پدیده‌ای در خلأ رخ نمی‌دهد. هر دستاورد یا شکستی، محصول تلاقی مجموعه‌ای از علل مادی و فرامادی می‌باشد.

در منظومه فکری رهبر شهید، نفی دخالت بیگانگان و حفظ تمامیت ارضی، بر یک نظام علی درون‌زا استوار است. علت تامه برای صیانت مرزها، در لایه‌ای عمیق به نام استحکام ساخت درونی قدرت نهفته است.

علت فاعلی پیروزی، ایمان فعال و انقطاع از بیگانه است. وقتی که یک ملت از لایه وابستگی ذهنی به غرب عبور کند و به خودباوری برسد، زنجیره از علل فعال می‌شوند، که نتیجه قطعی آن‌ها، بُن‌بست راهبردی برای دشمن می‌باشد. وقتی که ما به بیانات ایشان مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که از تبدیل تهدید به فرصت یاد می‌کنند، یعنی نظام علی به‌گونه‌ای بازطراحی می‌شود که اشاره‌های بیرونی، یعنی آن علت مزاحم، خودش تبدیل به محرکی برای جهش درونی می‌گردد، یعنی می‌شود علت پیشران.

از متغیر حیاتی اشتباه محاسباتی دشمن هم نباید غافل شد ببینید. دشمن به دلیل ماهیت استکباری و نظام معرفتی مادی‌اش، قادر به رؤیت علل ناپیدا نیست. آن‌ها در همین جنگ رمضان، حذف فیزیکی رهبری را، علت فروپاشی ایران محاسبه کرده بودند، اما در هندسه علی اندیشه رهبر شهید، شهادت خود یک علت شتاب‌دهنده است که انرژی نهفته در کالبد جامعه را آزاد می‌کند و اراده ملی را برای انهدام پایگاه‌های متجاوز، کاملاً صیقل می‌دهد.

من یک مثال فیزیکی عرض می‌کنم. فیزیک کلاسیک فقط جرم، شتاب و نیرو را می‌بیند، اما خطای محاسباتی یک زمانی بروز می‌نماید که یک‌باره پدیده‌های نسبی و کوانتومی پیش بیاید و بروز کنند. در منظومه فکری فقهی رهبر شهید، سنت‌های الهی، لایه فوقانی نظام علی را تشکیل می‌دهند و اینجا هست که ما می‌توانیم از یک نظام علی دقیق صحبت کنیم. البته در این نظام علی، از یک طرف باید مراقب نفوذ ادراکی دشمن هم باشیم. طرف دوم، اتکا به خدا و وحدت کلمه است و این هم طرف مقابل می‌باشد. وقتی که ما این نظام علی را بررسی می‌کنیم،





با یک نظام علی چند لایه‌ای و پیچیده مواجه می‌شویم که به صورت هوشمند و پویا عمل می‌کند و کسی می‌تواند از این نظام علی بهره‌برداری درستی داشته باشد که بتواند پیچیدگی‌های آن را درک نماید.

بحث نهایی من، نظام کشمکش است. منظور از کشمکش در اینجا، درگیری‌های اراده‌های متعارض می‌باشد. واقعه‌ای که در آن دو جهان‌بینی کاملاً متضاد، برای بازبینی هندسه قدرت و تسخیر قلمروهای معنایی، در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند.

بارها و بارها گفته شده که تقابل ایران و اسرائیل و تقابل ایران و آمریکا، یک تقابل وجودی است، به‌خصوص در باب اسرائیل این نکته بیش‌تر گفته شده است. فقط نفس باقی ماندن و نفس وجود ایران، می‌تواند اسرائیل را بدون هرگونه شلیکی از بین ببرد؛ چراکه ما گفتمانی را داریم به جهان عرضه می‌کنیم که در آن گفتمان، امکان بقای کشوری به‌نام اسرائیل نیست. اصلاً امکان ندارد حتی همین الان وجود داشته باشد، یعنی در این نظام گفتمان ما، حتی همین الان هم صرفاً یک گروه تروریستی به‌نام اسرائیل وجود دارد، نه یک کشور، و این گفتمان با ریشه‌های عمیق هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی که دارد، نفس این گفتمان، این گروه تروریستی را نابود خواهد کرد، نفس این گفتمان، امپراطوری آمریکا را از بین خواهد برد و این موضوع خیلی مهم است.

این نظام کشمکش، تقابل نظام سلطه و هویت توحیدی است. این نظام، یک بازی با حاصل جمع صفر نیست که بتوانیم به‌سادگی با الگوهای مکانیکی نظریه بازی‌ها حل و فصلش کنیم، بلکه نبردی برای اثبات حقیقی و ابطال باطل می‌باشد. شاید برای خیلی از افراد سؤال باشد که چرا استکبار حتی در لحظه‌ای که ادعای صلح دارد، حتی در لحظه‌ای که ادعا کرد که من دارم تسلیم می‌شوم و شرایط شما را می‌پذیرم، چرا در همین حد، دست از کشمکش بر نمی‌دارد؟ در الگوی مفهومی رهبر شهید، علت‌العلل این وضعیت، ذات نظام سلطه است. استکبار جهانی برای بقای خودش، نیازمند هاضمه جهانی می‌باشد، یعنی می‌خواهد تمامی ملت‌ها را در لایه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خودش حذف کند. نام وزارت امور خارجه آمریکا، در واقع دپارتمان او استکس است، یعنی سازمان ایالات؛ یعنی ظاهراً چنین تصویری وجود دارد که آمریکا، ایالت‌های داخلی و ایالت‌های خارجی دارد. ۵۰ ایالت داخلی و بقیه جهان، ایالت





..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

خارجی اش هستند. هرچند توضیح می دهد که این چنین نیست و این اسم، دلیل تاریخی دارد، ولی واقع نگاه آمریکا، همین است.

کشمکش آمریکا با ما بر سر مقداری خاک یا چند بشکه نفت نیست، بلکه بر سر هویت مستقل انقلابی ما می باشد. ما اگر هسته ای مان را بدهیم، باز هم با ما دشمن هستند، نفت مان را هم بدهیم، باز هم با ما دشمنی می کنند. مسئله اصلی آن ها، هویت زدایی از ماست، آن ها به دنبال این هستند که ما تبدیل به یک موجود بی دفاع، دنباله رو و بدون هویت بشویم، که تنها هویتی که برایمان وجود دارد، هویت آمریکایی باشد.

دشمن تلاش می نماید که با ایجاد یأس از آینده و خودباختگی فرهنگی، اراده ملی را پیش از هرگونه درگیری نظامی فلج کند که همه این کارها را ما با تجربه مشاهده کردیم. منطق کشمکش ما با استکبار، نفی سیل و صیانت از آبروی ملی است. این موضوع از اندیشه فقهی رهبر شهید به دست می آید که این مبارزه، یک مقاومت فعال و بصیرت محور برای حفظ آبروی نظام و تمامیت ارضی می باشد. ما در این کشمکش، دنبال نابودی انسان ها نیستیم، بلکه به دنبال ابطال نظام سلطه هستیم، به دنبال بستن هرگونه راه نفوذ می باشیم، یعنی همان قاعده نفی سیل. فرجام این کشمکش هم، گذار به نظم نوین مبتنی بر کرامت است. شاید با تعبیر دیگری که من بتوانم بگویم، ایجاد آرامش واقعی، زیر سایه عدالت، این کشمکش تا زمانی که سایه شوم دخالت بیگانگان بر جغرافیای سیاسی اسلام سنگینی کند، ادامه خواهد داشت. پیروزی در این جنگ رمضان، فقط یک دستاورد نظامی نخواهد بود، این پیروزی ثمره منطقی نظام کشمکش هوشمندانه ای است که رهبر شهید طراحی کرد و توانست هیبت جمهوری اسلامی را به رخ جهانیان بکشد و ثابت کند که حفظ تمامیت ارضی، بدون ایستادگی در برابر زیاده خواهی نظام سلطه، صرفاً یک سراب می باشد.

حجت الاسلام دکتر ذبیح الله نعیمیان

بسم الله الرحمن الرحیم. ایامی است که واقعاً به سختی ما خودمان را با آن هماهنگ می کنیم. وقتی که سال ها حضور حضرت امام شهید را ما داشتیم، الان به فرمایش استاد بزرگوار سخت است که ما بگوئیم امام شهید، ما حضرت آقا می گفتیم، حالا باید بگوئیم آقای شهید و امام شهید. انشالله که روح پُرفروش امام راحل و امام شهید دست ما را بگیرد. من از باب تبرک به این



آیه شریفه سوره انفال آیه ۶۰ اشاره می‌کند: (وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ).

بحث‌های مربوط به این موضوع، تنوع بسیار زیادی دارد. من از اینجا آغاز می‌کنم که مفهوم فقه سیاست و فقه حکومتی را مورد توجه قرار بدهم. مفهوم فقه سیاسی و فقه حکومتی به صورت وصف موصوف مورد توجه است. اگر بگوئیم فقه سیاسی است، یعنی کل فقه را ما با زاویه سیاسی مورد توجه و تأمل قرار می‌دهیم و رهیافت‌ها و رهنمودهای سیاسی را در دل کل فقه مدنظر قرار می‌دهیم و فقه سیاسی، یک رویکرد و رهیافت می‌شود.

فقه حکومتی هم همین‌طور است و به‌عنوان یک موصوف، ناظر به یک رویکرد خواهد بود. اما فقه سیاست یا فقه حکومت، به‌صورت مضاف و مضاف‌الیه، بخشی از فقه خواهد بود، هرچند ممکن است همین رویکرد فقه سیاسی فقه حکومت، در همان بخش فقه مورد توجه و بحث قرار بگیرد. اما تطبیق آن در کل فقه خواهد بود. همان‌طور که اگر ما فلسفه فقه را برجسته کنیم، در فلسفه فقه، از رویکردهای مختلف و از جمله رویکرد فقه فردی یا فقه فردپسند، فقه اجتماعی یا فقه حکومتی، فقه نظام‌ساز به‌عنوان یک مفهوم عام‌تر استفاده می‌شود یا فقه تمدنی که کل فقه را ناظر به تمدن‌سازی می‌تواند لحاظ کند. این از جهت اذیت مفهومی بود.

من می‌خواهم از منظر رویکرد فقه حکومتی به بحث پردازم و این بحث من متکی بر پژوهش مفصلی است که در اندیشه‌های حضرت آقا، امام شهید من داشته‌ام. فقه حکومتی به‌عنوان یک رویکرد، من دارای مؤلفه‌هایی می‌دانم. اولاً اشاره‌ای به تعبیر خود ایشان داشته باشم که مفهوم فقه حکومتی را مورد اشاره قرار دادند. در مکتوبات‌شان در پیامی به جامعه مدرسین در سال ۱۳۷۱ این تعبیر را دارند: روی آوردن به فقه حکومتی و استخراج احکام الهی در همه شئون یک حکومت و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی، یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام، در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی، امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است که نظم علمی حوزه، امید برآمدن آن را زنده می‌داند. بنابراین طبق تعبیر ایشان، یک رویکردی در کل فقه با این نگرش حکومتی، یعنی نظر به همه احکام فقهی، ما باید داشته باشیم و تأثیر هر حکمی را در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی مدنظر داشته باشیم.



..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

اینجا یک مفهوم دیگری هم به عنوان جامعه نمونه به کار بردند، به نظر من در مباحث فقه سیاست فقه حکومت با رویکرد فقه سیاسی و فقه حکومتی، تفاوت جزئی دارند، اینجا یک مفهوم اساسی است. در نگاه حضرت آقا، این مسئله برجسته بود که مفهومی به عنوان امت شاهد را مدنظر قرار داده بودند. یعنی من از اینجا شروع کنم برای اینکه به صورت تطبیقی بعضی مباحث مربوط به موضوع حاضر را به بحث بگذارم، این نگاه را می خواهم مطرح کنم که معظم له یک نگاه فرایندی در مسیر حرکت انقلابی ما دارند. که بخش مهم آن، آن غایت و هدف است که تشکیل امت اسلامی می باشد، اما اگر ما بخواهیم به آن امت اسلامی برسیم، امت اسلامی به صورت فراگیر در کل جهان اسلام و کل گره زمین باید خود را به ظهور و تجلی برسانیم. برای این بحث باید ما یک مرحله را طی کنیم و فرایندی را داشته باشیم. در این فرایند، مفهوم امت شاهد که تعبیر قرآنی است و ایشان اقتباس فرمودند، خیلی کمک می کند. یعنی چه؟ یعنی همان طور که ایشان اشاره دارند که در درون جامعه اسلامی، بخشی از جامعه معمولاً پیشرو هستند و سنگینی کار انقلاب بر دوش آن هاست. حالا هر تعبیری ممکن است استفاده شود، کسی ممکن است بگوید امت حزب الله یا هر تعبیر دیگری، ولی به هر حال بخشی از جامعه هستند که با رویکرد دینی انقلابی می آیند و کل جامعه قرار را تبدیل به سرمایه اجتماعی بشود که خود این سرمایه اجتماعی می تواند فراز و فرودهایی داشته باشد. یعنی اگر هسته مرکزی انقلاب را بخش پیشتاز جامعه در نظر بگیریم، این قرار است هم انقلاب را تأسیس و راه اندازی کند، یعنی از مرحله نهضت به تأسیس حکومت و پیروزی انقلاب اسلامی برساند که این مرحله انجام شده و هم او را جلو ببرد تعریفی که حضرت امام حاضر آیت الله سید مجتبی خامنه ای داشتند که شما جامعه را هدایت کردید و به جلو بردید. در طول نزدیک به ۵ دهه قرار بود مردم و امت این گونه آن کار را این طور انجام دهند و پیش ببرند، ولی به چه عنوان؟ شاهد و گواه برای کل مسلمانان جهان، هر چند هریک از مسلمانان و آحاد مسلمان در سراسر جهان تلاش های بسیار بزرگی داشتند.

آقا تعبیری دارند و می فرمایند سید قطب بیانی دارد و می گوید ای کاش یک جای جهان، یک حکومت، در یک جزیره ای، یک حکومت اسلامی به عنوان نمونه تشکیل شود، بعد در تلقی ما و ایشان فرمودند که این حکومت اسلامی را ما تشکیل دادیم، این حکومت و مردمش در مرحله مردم سازی و ملت سازی، یک وضعیت بهینه ای باید پیدا کنند. اول انقلاب، آن رأی بی نظیر به



جمهوری اسلامی، چند بخش دارد: یک بخش اصلی، آن بخش پیشتاز، انقلابی و اصیل. اما الباقی مردم هم، سرمایه اجتماعی این حرکت هستند، ولو اینکه به خاطر سختی های جنگ، هجمه های رسانه ای و فعالیت های دشمن یا دشواری های داخلی، نقش آفرینی منافقان، مریض دلان و هر کسی که کم بصیرت و بی بصیرت بود، تلاش های مخالف به هر حال بخشی از جامعه ممکن است یک مقداری دچار کم کاری یا ضعف شود، بلکه حتی در این سال های اخیر در چند فتنه، تقابل هایی شکل گرفت. اما قرار است این امت، امت شاهد شود، اگر این امت شاهد شکل بگیرد، به صورت درونی هم قرار است امنیت آفرینی کند و جلوی نفوذها را بگیرد.

نفوذ و نفاق در قرآن، یک بخش بسیار مهمی است. به تعبیر بزرگواری، به اندازه دو جزء قرآن در مورد بحث نفاق و نفوذ در آیات شریفه قرآن بحث شده است و حضرت آقا به این موضوع توجه دارند. حالا اگر ما بخواهیم بحث کلمات را داشته باشیم، من مؤلفه های فقه حکومتی را از منظر خودم که شواهدی از فرمایشات آقا هم دارم، می خواهم بر آن اساس پایه تحلیلیم را ارائه بدهم. من چند مؤلفه عرض می کنم: نخست، فقه حکومتی اگر بخواهد فقه حکومتی به عنوان یک رویکرد باشد، بخش مهمش این است که ولایت بنیاد باشد. ممکن است ما اقوال مختلفی در فقه داشته باشیم. در نگاه فقه اهل تسنن، علما ولایتی ندارند، اگر شاه و خلیفه ای که خودش غاصبانه و چه غیر غاصبانه، جائزانه یا متقلبانه یا غیر آن بر سر کار بیاید، ولایت به عالم دینی، به فقیه، قاضی یا منصب دیگر و بعد از آن هست که او ولایت پیدا می کند. بنابراین وقتی نگاه این است، فقهش هم برخوردار از مفهوم ولایت نیست، مگر به صورت درجه دو، هر چند مقوله ولایت، سیاست و حکومت از منظر کلامی هم در نگاه اهل سنت به یک مقوله صرفاً فقهی تقلیل پیدا کرد. در نگاه شیعی، بالاتر از این بود، اما در همان زاویه فقهی که به کار فقیه گره می خورد، ولایت نیایی از امام معصوم، ممکن است کسانی محدودتر بیندیشند. پس اگر این طور باشد، فقه شان هم از سبقه حکومتی و ولایتی محدودتری برخوردار خواهد بود، اما اگر کسی تأکید بر ولایت مطلقه داشته باشد و آن را دارای سطوحی ببیند، آن ولایت را در امور جزئی، اجتماعی، فردی، حکومتی و حتی تمدنی ببیند، فقه او می تواند سطوح بالاتری از فقه حکومتی داشته باشد. پس ولایت بنیادی، یک مقوم است. من این بحث را در زمینه های مختلف به صورت مستقل در آوردم که حضرت آقا آن ولایت بنیادی را در مقوله ها و مسائل مختلف اشراق فرمودند.



اینجا در بحث سیاست خارجی، بحث صیانت از کیان اسلامی و جمهوری اسلامی است و این اهمیت دارد. اگر قرار است ایران و مردمش امت شاهد شوند، باید صیانت شوند، مرزهای نفوذ و پنجره‌های ورودی و طمع بیگانگان بسته شود، اما با محوریت ولایت، یعنی هر چند همه وظیفه دارند، اما چشم نگاه و بصیرت مردم بای به دست ولی امر باشد تا بتوانیم آن صیانت از نصوص و سلطه را داشته باشیم، و الا هرج و مرج می‌شود.

من برای نمونه در بحث رساله امان، درست است که آحاد مؤمنان و مسلمانان می‌توانند به کسانی در موقع جنگ امان بدهند، اما یک‌جا ممکن تشخیص ولی امر متفاوت باشد. پس این نکته هست که محوریت ولایت امر، در همان مقوله امان می‌باشد. در مجموع ما باید زمینه‌ای برای صیانت از نظام اسلامی و کیان اسلامی با محوریت ولی امر درست کنیم؛ چراکه ولی امر در همه شئون جایگاه دارد، برای صیانت از نظم، صیانت از جهت‌گیری سالم، صیانت از آن بایسته‌هایی که می‌تواند کیان اسلامی را در برابر سلطه بیگانه، نفوذها و نفاق‌ها حفظ کند.

من اینجا یک اشاره خاصی به مفهوم ولایت امر در تلقی حضرت آقا داشته باشم. حالا برای خود من خیلی شیرین بود، چون چند سال دغدغه‌ام این بود که مفهوم ولایت در تعبیر فارسی، یک مفهوم گویایی پیدا کنیم، به جای اینکه همه‌جا به دوستی ترجمه کنیم، ولو در مباحث کلامی می‌گوئیم به معنای سرپرستی، خودم به این نتیجه رسیدم که این معنا و ریشه لغوی نزدیکی باید برجسته شود، به مفهوم هم‌پیوند و هم‌پیوسته، مفهومی که دوطرفه باشد و آن پیوستگی و نزدیکی را برجسته نماید که کاربردهای مختلف دارد. خیلی برایم جالب بود و دیدم که حضرت آقا از پیش از انقلاب، به همین نکته عنایت فرمودند، مفهوم هم‌پیوستگی، پیوستگی و این را در تفسیر قرآن و در مباحث ولایی به‌کار بردند، حتی هم‌پیوند را هم در چند جا به‌کار برده بودند.

پس اینجا اگر ما عنصر همبستگی را داشته باشیم، بحث ولایت هم‌ارزی و ولایت طولی را ببینیم، این فقه حکومتی، با این مقوله است که می‌تواند استنباط شود و از جمله در مقوله حفظ کیان اسلامی و نفی سلطه، مورد کاربرد قرار بگیرد.

مقوله دوم را به‌عنوان مؤلفه اساسی برای فهم فقه حکومتی از نظر بنده این است که یک کلان‌نگری اجتهادی داشته باشیم که خودش در دو زاویه دست‌کم می‌تواند مدنظر قرار بگیرد. دو مؤلفه: نخست، کلان‌نگری موضوع‌شناسانه است که از آن استفاده خواهیم کرد و دیگری هم



کلان‌نگری استنباطی. یعنی ما نظامی از موضوعات داریم، نباید موضوعات را به صورت تک موضوع دید، بلکه نظام موضوعات و نظام احکام را هم باید ما با هم ببینیم. در تطبیق این مقوله بر این بحث، من در بحث مکتوبی که دارم و از این منظر آمدم، یک بخش از آن در بحث سیاست خارجی که به بحث ما مربوط می‌شود و اینکه تمام موضوعات را ما باید با هم ببینیم، در مقام فهم موضوعات و موضوع‌شناسی و به تعبیر عرب‌ها فقه‌الواقف، آن واقعیت بیرونی، این موضوعات پراکنده نیستند. نظام اجتماعی، مناسبات اجتماعی ما با جهان اسلام و غیرمسلمانان، نظام اقتصادی ما، پس نظام پول و بانک صرفاً یک نظام داخلی نیست، بلکه به کل جهان ارتباط دارد و امنیت در اینجا، مفهوم سلطه‌پذیری در بحث حضرت آقا وجود دارد. سلطه‌پذیری در کنار اعمال سلطه است، فقط اعمال سلطه نیست. بنابراین اگر صحبت از نفی سلطه می‌شود، باید در کنار نفی سلطه‌پذیری باشد، این سلطه‌ناپذیری زمانی شکل می‌گیرد و موقعی می‌تواند محقق شود که ما با نگاه اعداد قوه نگاه کنیم، اگر اعداد قوه براساس آیه شریفه یک واجب و یک قاعده فقهی است، ما باید یک نگاه کلان داشته باشیم. این نوع کلان‌نگری حضرت آقا، آیا محدود به یک زمان محدودی است؟ خیر، باید در مسیر طولانی‌تر، در زمان بلندتر و با نگاه تمدنی دیده شود. الان به وضعیت‌های غیر موجود بسنده نشود، بلکه زمان وضعیت‌های آینده هم باید مورد توجه باشد.

برای بنده جالب بود که حضرت آقا در آن بحث‌های موشکی فرمودند موشک‌ها را به زیر کوه‌ها ببرید، جاهایی که کمتر به خاطر دشواری‌ها و پیش‌نیازهای مالی و موارد دیگر، مانند هر مصلحت یا شرایط مختلف، این کار انجام شد و الان در شرایط جنگی دیدیم که این مقوله خودش را نشان داد، اما آن تدبیر حضرت آقا و اینکه فرمودند که موشک‌ها، نقطه‌زنی کند. لازم نیست حتماً در یک مقطعی بروید برد بلند را داشته باشید، نه، نقطه‌زنی مهم است، بعد از آن همین‌طور نقطه‌زنی به صورت طولانی‌تر شکل گرفت. اگر زمانی صحبت از برد ۲۰۰۰ کیلومتر بود، بعد دیدیم در مواجهه با آن پایگاه اجاره‌ای دیگو گارسیا، دیدیم موشک به حدود بیش از ۴۰۰۰ کیلومتر هم ایران توانمندی و ظرفیت داشته است، پس آن کلان‌نگری موضوع‌شناسانه اینجا وجود دارد. هم در شناخت موضوعات قدیم و موضوعات منصوص، هم در تطبیق آن‌ها، هم در شناخت موضوعات نوین. چگونه است که حضرت آقا برای بحث موشکی، وارد فاز



هسته‌ای نشدند و بمب هسته‌ای و موشک هسته‌ای را در دستور کار قرار ندادند؟ هم آن کلان‌نگری حکم‌شناسانه هست، هم کلان‌نگری موضوع‌شناسانه و اینکه ما چه نیازهایی داریم و چگونه می‌توانیم بازدارندگی ایجاد کنیم.

در بحث سلطه‌گریزی و سلطه‌ستیزی و آن نکته‌ای که جناب استاد هم فرمودند، من چند فقره در متن حضرت آقا در درس‌های خارج جهاد ایشان دارم یا درس‌های خارج دیگر، دو فقره این را برجسته می‌کنند که ما هدف‌مان چیست؟ آیا هدف ما کشورگشایی است؟ خیر، ما دنبال کشورگشایی نیستیم، هرچند ایشان تأکید دارند که آن اصل است، اما می‌بینیم که تأکید می‌کنند که ما دنبال گشایش‌گری و جهان‌گشایی مثل پادشاهان و بعضی امپراطوری‌ها نیستیم، بلکه برخلاف دیدگاه برخی اندیشمندان معاصر که به‌صورت انفعالی در برابر تمدن غرب، صحبت از جهاد ابتدایی را کنار گذاشتند که نه جهاد ابتدایی هم داریم، اما برای تقابل با ائمه‌الکفر با نگاه قرآنی، ما به دنبال تقابل با ائمه‌الکفر هستیم، ولی نه اینکه ما برویم و آنجا سلطه پیدا کنیم.

از این رو یک فراز دیگری هم در بحث جهاد با نزدیک، با آیه توبه که امر به جهاد نزدیک دارند، آن را هم به بحث می‌گذارند. آیه ۱۲۳ سوره توبه: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) این بحث جهاد نظامی و قتال با دشمنان را برجسته می‌کنند. این یک مقوله پُررنگ است. بنابراین اصول راهبردی از اینجا با این کلان‌نگری موضوعی و کلان‌نگری حکم‌شناسانه به وجود می‌آید که باید نظام احکام را دید، این‌ها را در کنار یکدیگر قرار داد و نظام را مشخص کرد. وقتی که نظام را مشخص می‌کنیم، طبیعتاً باید هدف مشخص باشد، هدف کشورگشایی است؟ فرمودند خیر. نفوذ چه؟ آن‌ها را هم در نظر دارند، هم در موضوع‌شناسی، هم در باب‌شناسی. مقوله بحث نفاق برایشان برجسته است. مقوله‌های نفوذ را در نظر دارند.

مفهوم عمق راهبردی برای ایشان برجسته می‌شود. من یک تعبیری را از ایشان بخوانم: یکی از موضوعاتی که باز می‌تواند مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد، عمق راهبردی نظام در نگاه به مسائل منطقه است. در نگاه به مسائل منطقه، انسان متوجه یک موضوعی می‌شود و آن، عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آن مناطق است. یک جاهایی حوادثی است که می‌تواند مثل ریشه و مایه استحکام یا ریسمان‌های نگهدارنده خیمه برای داخل کشور به حساب بیاید. این‌ها



عمق راهبردی است. بنابراین داخل و خارج را یک نسبت سنجی می‌کنند. این تمثیل‌شان خیلی زیباست، یعنی ما داخل خیمه هستیم، بیرون از کشور، آیا می‌توانیم باشیم؟ آن عمق راهبردی، آن ریسمان‌هایی است که بیرون از خیمه است، اما شأن و جنبه نگاه‌دارنده خیمه دارد. در ادامه فرمایشاتشان می‌فرمایند: شما ملاحظه کردید امام (ره) در زمینه انقلاب‌های خارج از کشور و هسته‌های انقلابی، بیانات صریحی را در آن روزها بیان می‌کردند. برای تشکیل یک چنین عمقی بود که تشکیل هم شد. امروز دستگاه استکبار با دستپاچگی دارد با این عمق استراتژیک مبارزه می‌کند، البته به جایی هم نرسیده و نخواهد رسید.

یعنی یک موازنه‌ای بین دور و نزدیک ایجاد می‌نمایند و از آن طرف در مبارزه، تأکیدی بر آن قتال با دشمن کافر نزدیک دارند. اما از منظر عمق استراتژیک و عمق راهبردی، به دورها نگاه می‌کنند، نه فقط به سوریه، عراق، لبنان و یمن، بلکه حتی تا آفریقای جنوبی و دیگر کشورها. بیش از ۵ سال است که به‌عنوان تاریخ‌پژوهان ما محضر ایشان بودیم. مثالی را فرمودند که در اشارات دیگرشان هم داشتند. فرمودند وقتی نلسون ماندلا در زندان بود و من رئیس‌جمهور بودم، به آفریقا رفتیم. گروهی را فرستادند که اگر ایشان را می‌شود در زندان ملاقات کنند یا اگر در بیرون باشند ملاقات نمایند. بعد راهی را نشان داده بودند از تجربه انقلاب اسلامی، تجربه تظاهرات‌هایی که ما اینجا انجام می‌دادیم و بعد فرمودند بعداً نلسون ماندلا به اینجا آمدند و در همین اتاق نشسته بودند. پس ببینید کمک به او، تعبیر حضرت امام که بسیج جهانی ما باید داشته باشیم، براساس نگاه حضرت امام راحل و امام شهید، این عمق راهبردی، برای صیانت از جامعه اسلامی و آن‌ام‌القرآ شکل گرفت، پس محدود به این کشورها نیست. به تناسب ظرفیت و شرایط و زمینه ارتباط، این کار و این خیمه انقلاب را انجام دادند و از منظر دیگر، این خیمه انقلاب قرار است تعبیر امت شاهد، گویای این موضوع می‌باشد که قرار است چه شأنی داشته باشد؟ برای آن‌امت‌سازی، این صیانت از این امت شاهد، شکل‌دهی به امت شاهد، آن جامعه‌سازی درونی، قرار است در خدمت آن نگاه بیرونی قرار بگیرد.

در این قسمت براساس فرمایشات حضرت آقا، سنجه‌های مرزبندی با دشمنان که باید محل توجه قرار بگیرد و آن مبانی تعریف مناسبات بیرون‌مرزی، بسیار مهم است. من در چهار عنوان اشاره می‌کنم: وظیفه‌گرایی در تشکیل صیانت از امت اسلامی که عرایض پیشین به این موضوع



..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

نزدیک تر بود. وظیفه‌گرایی در صیانت از کشور. قانون‌گرایی در تعریف مناسبات برون مرزی. التزام به مرزبندی صحیح و صریح جامعه ایمانی با دشمنان. هر کدام از این محورها خودش یک اهمیت کلیدی دارد، یعنی ما اگر مثلاً کشور را می‌خواهیم صیانت کنیم، تعبیر ایشان خیلی مهم است، وظیفه همه ما این است که سعی کنیم کشور را مستحکم، غیرقابل نفوذ، غیرقابل تأثیر از سوی دشمن حفظ کنیم. پس از منظر ایشان، این کار، یک وظیفه عمومی است. تعبیر دیگری دارند که از منظر وظیفه‌گرایی من عرض می‌کنم: پیام سلبی انقلاب این است که ما تسلیم زورگویی نمی‌شویم، تسلیم باج‌خواهی نمی‌شویم، تسلیم نظام سلطه نمی‌شویم، نظام سلطه یعنی اینکه چند قدرت دست‌یافته به توانایی مادی، سلاح، پول و امثال این‌ها بخواهند بر دنیا حکومت کنند. مظهر نظام سلطه هم امروز آمریکاست. ملت ایران در انقلاب گفت، در حوادث بعدی گفت، در جنگ تحمیلی گفت، در این ۲۲ بهمن گفت که ما تسلیم زورگویی و باج‌خواهی آمریکا نخواهیم شد. این‌ها از منظر وظیفه‌گرایی است، این وظایف را ما باید ببینیم، یعنی تأمین منافع اسلام و مسلمانان که به‌صورت توأمان هست. ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: باید نگاه و آنچه را که منافع ملت و امت اسلام اقتضا می‌کند، مسئولان حکومت موظفند آن را رعایت کنند. ما بر این اساس تحت تأثیر سیاست‌های قدرت‌های مستکبر و مسلط قرار نگیریم.

اصل عزت، حکمت و مصلحت خیلی زیباست، ولی سال ۶۸ تعبیر آن مفهوم سوم را که مصلحت است، در آن زمان بحث تقیه را مطرح می‌فرمایند. بعداً آن تعبیر جایگزین سال‌ها به‌کار می‌برند. یعنی حکمت که می‌گوئیم، طبیعتاً متضمن مصلحت هستند، اما وقتی آنجا مفهوم مصلحت می‌گویند، این زاویه دید خاص. بعد اشاره می‌فرمایند تقیه را به‌عنوان توریس معرفی می‌کنند، از منظر صیانت‌بخشی، نه به‌عنوان ترس. از قبل از انقلاب این نگاه را ایشان اشاره داشتند را بیان فرمودند.

نکته دیگر، بحث التزام به مرزبندی صحیح و صریح جامعه ایمانی با دشمنان است. دستورهای مختلفی ما داریم در سوره ممتحنه و جاهای دیگر و از جمله در سوره مائده که خدای متعال به این مرزبندی که دشمنان و کفار را به تولی نگیرید و بعد هم در ادامه می‌فرمایند که کسی اگر تولی آن‌ها را بپذیرد از آن‌هاست. در پایان همین صفحه در سوره مائده، باز یک‌بار دیگر تولی آن‌ها را منع می‌کند، تولی با مشرکان، کفار و اهل کتاب. سوره مائده از جمله سوره‌هایی





است که از حیث نزول، آخر قرآن نازل شده، پس اهمیت مقوله چگونه است؟ حضرت آقا هم این بحث را برجسته دارند که به صورت جدی، نباید تولی داشت. در سوره ممتحنه اشاره می‌فرمایند یک وظیفه دیگر که من اینجا یادداشت کردم که همیشه باید مورد نظرمان باشد، به خصوص امروز، وظیفه مرزبندی صحیح و صریح با جبهه دشمن است. بعد آیه ۴ سوره ممتحنه را می‌فرمایند که خدای متعال حضرت ابراهیم و همراهان آن حضرت را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌کنند که آن‌ها گفتند، نه اینکه حضرت ابراهیم فرمودند (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ) بعد می‌فرماید آن‌ها گفتند (إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ) که اینجا هم حضرت ابراهیم علیه السلام و هم یاران ایشان، می‌گویند ما از شما برائت می‌جوئیم و از آنکه عبادت می‌کند، نسبت به شما کفر می‌ورزیم و بین ما و شما بغضا هست به صورت ابدی، مگر حتی اینکه به خدا به تنهایی ایمان بیاورید. حضرت آقا این موارد را دارند و می‌فرمایند قرآن فقط تاریخ نگفته است، تصریح می‌کند که این اسوه حسنه برای شماست، یعنی باید این جوری باشید، باید مرزبندی بکنید. مرزبندی به معنای این نیست که ما رابطه‌مان را قطع بکنیم، توجه بکنید این نکته از حیث فقه حکومتی بسیار مهم است، مرزبندی با ارتباط و تعاملی که مشروع است، توجه بکنید مغالطه نکنند که شما می‌گوئید ما با همه دنیا دشمن هستیم، نه، مرزبندی کنید، مرزها مخلوط نشود، مثل مرز جغرافیایی. در مرز جغرافیایی شما بین کشور خودتان و کشورهای اطراف مرز معین می‌کنید. بعد تأکید می‌فرمایند که هر رفت و آمدی منضبط خواهد بود.

این‌ها نکات بسیار مهمی هستند که حضرت آقا از منظرهای مختلف، با رویکرد فقهی و فقه حکومتی به این مقولات تأکید دارند. در بحث درس خارج جهادشان، در بحث قصاص و جاهای دیگر، نکاتی فرمودند. چند تیترا را عرض می‌نمایم: تفکیک کفار معاند از کفار غیر معاند. تفکیک خیانت کفرآمیز و خیانت توأم با ایمان. مدیریت وضعیت اختلاف با غیرمسلمان و دیگر مذاهب، باید مدیریت شود. الگوی تقیه مداراتی، عهده‌دار صیانت از مناسبات ارزشی است، ضوابطی برای تعاملات بین‌المللی. تعامل با دولت‌های غیرمتخاصم، جایگاه خاص خودش را دارد. سلطه‌پذیری و انفعال، این حرمت دارد، اشاره به آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌فرمایند (وَلَنْ يَجْعَلَ



اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا). و سلطه‌پذیری را منع می‌کنند و در این زمینه بیان زیبایی در درس‌ها و بیانات مختلف شفاهی عمومیه غیرعمومی دارند، همه این‌ها برجسته می‌شود. مؤلفه‌های فقه حکومتی که من عرض کردم، مؤلفه دوم، کلان‌نگری موضوع‌شناسانه و حکم‌شناسانه که این‌ها را به‌عنوان تطبیق آن موضوع عرض نمودم. محوردیگر، بحث مصلحت‌شناسی و مصلحت‌مداری است که در نشست جدایی با جناب استاد ایزدهی و استاد میرزایی در مقوله بحث آتش‌بس تطبیق کردم و تعبیری که داشتم، رساله محاذنه کاملاً در جاهای مختلف، همان‌طور که رساله امان بحث مصلحت را دارند، ولی اینجا هم به شدت به این موضوع پرداختند و مصلحت‌شناسی هم بر مدار ولی‌امر دارند که پایان این رساله با چند محور توضیح می‌دهند. ولی موضوع‌شناسی ایشان و هم حکم‌شناسی ایشان و تطبیق آن احکام در شرایط متنوع، به‌عنوان یک وظیفه الهی با تشخیص ولی‌امر می‌باشد؛ چراکه عنصر فقه حکومتی اینجا مصلحت‌شناسی و مصلحت‌مداری است. قاعده الولایه منوط بالمصلحه هم اینجا محوریت دارد و تطبیق آن در یک نظامی است و ولی‌امر هم فقط نیست، در نظام به‌صورت طولی کارگزاران حکومت اسلامی با محوریت ولی‌امر دارند و طبیعتاً در بحث رساله محاذنه، این جمادنه مقوله امنیت، محور برجسته است و تطبیق بسیار مهمی در این مقوله می‌باشد. بحث درس خارج جهادشان هم که ثلاث و سائل هم بخشی از آن رساله بود. آنجا هم در جاهای مختلف به تناسب هست و تفاوت بین جهاد در زمان‌های مختلف مدنظرشان می‌باشد، آن هم به بحث ما می‌تواند کمک کند.

بخش جمع‌بندی

دکتر نصرتی: از فرمایشات اساتید استفاده کردیم و با توجه به اینکه ذهنیت ما هم نسبت به این موضوع فقه سیاسی و دامنه عملیاتی آن در مباحث نفی سلطه، نفوذ، دخالت و بحث حفظ و حراست از مرزهای نظام خیلی کمک می‌کند و سه نکته در تکمیل عرایض اشاره می‌کنم. نخست اینکه از ظرفیت‌ها و ویژگی‌های مهم فقه سیاسی امام شهیدمان در بنیادهای نظری و هم آن قوت در حد‌اعلایش و نظریه‌پردازی فقهی، شناخت دقیق موضوعات و مدیریت حوادث استفاده کنیم. ما می‌بینیم که امام شهیدمان وقتی که حوادث شروع را طوری اداره می‌کنند که فقهی و شرعی است



و تلاش می‌نمایند که شرع در حد عالی، در حوادثی که نظام دارد و حتی گاهی حوادثی است که ویژه حوادث نظامی، مسائل امنیتی، مسئله شرع را دقت ویژه و اساسی دارند.

مبحث بعدی از نظریات رهبر شهیدمان، بحث قدرت نرم هست که در ساخت قدرت، توجه ویژه به قدرت نرم دارند که یک بخش مهم آن توجه به مردم و بها دادن به مردم می‌باشد. از این رو ایشان مردم‌سالاری را نهادینه می‌کنند و می‌بینیم که بسیار به صورت واقعی به مردم بها دادن، خیلی وقت‌ها دیدیم که یک جاهایی هم ضرر کردیم، اما مردم رشد کردند، یعنی یک احساسی ایجاد شد که اگر جایی خطایی اتفاق افتاد، مردم بلوغ پیدا کردند و به خطای خودشان رسیدند. بنابراین مردم‌سالاری دینی را نهادینه می‌کنند و می‌توانیم به‌عنوان مهم‌ترین عنصر بازدارندگی، قدرت مردمی، اراده اجتماعی و بلوغی که مردم پیدا کردند، این را قرار دهیم و بنامیم که چه داشته فراوانی از قدرت و قدرت نرم، که این قدرت نرم را به تعبیر امام شهید، از قدرت سخت و نظامی هم فرمودند که مهم‌تر و برجسته‌تر است.

مطلب بعدی، نگاه تمدنی آغاز که در فقه سیاسی‌شان هم این نگاه تمدنی برجسته می‌باشد و شاید خط اصلی فقه سیاسی ایشان، تمدن‌گرایی است، که انتهای مسیری را که طراحی می‌کنند، تمدن نوین اسلامی می‌باشد، یعنی از همه مسیرهایی که جامعه، نظام و انقلاب را عبور می‌دهند، دولت‌سازی، امت‌سازی تشکیل جامعه اسلامی و سرانجام تمدن نوین اسلامی محصول خواهد شد. منتها در این مسیر، امت‌سازی که در گام دوم انقلاب هم ایشان تأکیدی داشتند، از رویکردها و اهتمام جدی و ویژه ایشان است که می‌بینیم که این امت نقش اساسی در کنترل دفاع همه‌جانبه با نظام سلطه دارد، یعنی امت را ساختند. یعنی اگر می‌بینیم که امروز جامعه و امت ما توانستند در آن یک خلأ زمانی که رهبری به شهادت رسیدند، توانستند مسیر را کنترل کنند، این امتی بودند که محصول اندیشه و محصول عمل سیاسی و مدیریت امام شهید بود.

از جمله نکات مهمی که رهبری شهیدمان به‌عنوان اهرم‌های قدرت و حلقه‌هایی که ما را به تمدن نوین اسلامی می‌رساند و به‌عبارتی شاید در این مرحله، امت‌سازی باشد، توجه به محور مقاومت است و رگه‌هایی از آن را مشاهده کردیم که در این جنگ پیوست خورد. همه محور مقاومت، یک پیوند بین‌شان ایجاد شد. از این رو وقتی آمدند و خواستند جمهوری اسلامی ایران را جدا کنند و با او مذاکره نمایند، قید امنیت حزب‌الله، این امید را در امت اسلامی و محور



مقاومت ایجاد نموده محور مقاومت به عنوان امت یکپارچه اسلامی، یک تنه و بدنه واحد و یک مجموعه است. بنابراین سرنوشت‌شان به هم گره خورده می‌باشد و از این رو می‌توانیم این نگاه مجموعی و نگاه به قدرت نرم و قدرت مردم و نگاه تمدنی را از عناصر بارز اندیشه بنیادین رهبر شهید بدانیم و اینکه در فقه سیاسی ایشان، یعنی در تمام مراحل مدیریت عالی هدایت و راهبری‌شان، فقه سیاسی، فقه تمدنی و فقهی که اداره حیات اجتماعی بشر را در همه جوانب برعهده دارد، اهتمام جدی و اولویت نخست‌شان قرار دادند.

دکتر حسنی: چون دوستان درباره خود ماهیت فقه سیاسی از منظر آقا نکاتی را گفتند، من هم علاقمند شدم که در رابطه با این قسمت توضیحاتی ارائه کنم. حضرت آقا دین را صراط زندگی تعریف می‌کنند، دین یعنی صراط زندگی، اگر شما به یک جامعه انسانی و به یک کشور نگاه کنید، می‌بینید انسان‌ها در این جامعه برای مسائل شخصی، عاطفی و معیشت عمومی خود، فعالیت‌های متنوع و گوناگونی دارند. دین همه این فعالیت‌ها را جهت می‌دهد، آن‌ها را هدایت می‌کند و به کمک خرد انسانی می‌شتابد. این عبارت مهم است: دین به کمک خرد انسانی می‌شتابد، تا انسان بتواند این فعالیت‌ها را طوری تنظیم و کنار هم بنشانند تا سعادت او را در دنیا و آخرت تأمین کند.

مضمون رسالت را هم ایشان می‌فرمایند عبارت است از دین خدا، در حقیقت شکل دادن و جهت دادن و قالب بخشیدن به همه تلاش‌های انسانی است. اگر ما دین را این جور تعریف کنیم، آن وقت این تعبیر حضرت امام خمینی درست از آب درمی‌آید که فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است. وقتی که ما این نگاه را داشته باشیم، آن وقت یک مقدار تصویر فقه و تصویر فقه مرسوم عوض می‌شود. فقه مطلوب امام شهید، فقهی است که مسئله اصلی‌اش، اداره یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها باشد و برای حل این مسئله، باید بتواند شرایط زمان را بشناسد، پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز به آن بدهد، نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد. در اینجا مفهوم کارآمدی در کنار مفهوم مشروعیت وارد می‌شود. این نکته خیلی مهم است. با چنین نگاهی بود که امام شهید پاسخ‌گویی به مسائل را از ویژگی‌های فقه مطلوب می‌دانند و تحجر را هم خلاف این حساب می‌نمایند. معنای تحجر آن است که کسی که می‌خواهد از مبانی اسلام



و فقه اسلام برای بنای جامعه استفاده کند، به ظواهر احکام اکتفا نماید و نتواند کشف طبیعی احکام و معارف اسلامی را در آنجایی که قابل کشف است، درک کند و برای نیاز یک ملت و یک نظام و یک کشور که نیاز لحظه به لحظه است، نتواند علاج و دستور روز را نسخه کند و ارائه دهد. ایشان در همین جا توضیح می‌دهد که طبعاً نمی‌توانیم به عمل فردی اکتفا کنیم. در محیط جامعه و در محیط کشور و در محیط جهانی هم، وظایفی هست که باید انجام دهیم.

ایشان اشاره به عناصر جدیدی می‌نمایند که در فقه مورد لزوم است. تلاش‌هایی که انسان‌ها می‌کنند، بعضی مربوط به مسائل شخصی آن‌هاست که بخش کوچک‌تری از فعالیت‌های انسانی را شامل می‌شود، مانند معیشت، معنویت، عواطف و ارتباطات شخصی آن‌ها با این و آن، اما بخش بزرگ‌تر فعالیت‌های انسانی، فعالیت‌های است که در صحنه جامعه با تلاش جمعی صورت می‌گیرد که به آن سیاست می‌گویند. سیاست‌های اقتصادی، سیاست‌های اجتماعی، سیاست‌های نظامی، سیاست‌های فرهنگی، سیاست‌های مدنی، سیاست‌های بین‌المللی. این‌ها بخش عمده تلاش انسان‌ها در زندگی خود است؛ چرا عمده است؟ چون این سیاست‌ها در واقع افراد را در فعالیت‌های شخصی خود، به سمت و سوی خاصی می‌کشاند که در نهایت دین به هر دو صحنه مربوط می‌شود، هم صحنه تلاش‌های فردی انسان و هم صحنه سیاست. سیاست به این معنا که صحنه بسیار گسترده و وسیعی برای انسان‌هاست.

وقتی این عنصر جدید را وارد کردند، نحوه استدلال‌های فقهی تحولاتی پیدا می‌کند که در فقه فردی خیلی عجیب به نظر می‌آید. یک نمونه را خدمت شما عرض می‌نمایم. ایشان در موضوع اقتصاد این عبارت را می‌فرمایند: ما وقتی که به صورت کلان به زمینه اقتصاد اسلامی نگاه می‌کنیم، دو پایه اصلی مشاهده می‌نماییم، هر روش اقتصادی، هر توصیه و نسخه اقتصادی که این دو پایه را بتواند تأمین کند، معتبر است. هر نسخه‌ای هر چند هم مستند به منابع علی‌الظاهر دینی باشد و نتواند این دو را تأمین نماید، اسلامی نیست. یکی از آن دو پایه، عبارت است از افزایش ثروت ملی، کشور اسلامی باید کشور ثروتمندی باشد، کشور فقیری نباید باشد، باید بتواند با ثروت خود، با قدرت اقتصادی خود، اهداف والای خودش را در سطح بین‌المللی پیش ببرد. پایه دوم، توزیع عادلانه و رفع محرومیت در درون جامعه اسلامی است. این دو باید تأمین شوند و اولی، شرط دومی است، یعنی شرط وقوع دومی می‌باشد. اگر تولید ثروت نشود،



..... میراث امام شهید در عرصه فقه سیاسی

اگر ارزش افزوده در کشور بالا نرود، ما نمی‌توانیم محرومیت را برطرف کنیم. نخواهیم توانست فقر را برطرف کنیم.

این نکته خیلی مهم است که وقتی ما نگاه به آن چارچوب فقهی امام شهید داریم، این نگاه، تصویر فقه را از تصویر مرسوم فاصله می‌دهد.

دکتر نعیمیان: خیلی نکات زیبایی اساتید بزرگوار فرمودند. در تکمله برخی نکات را عرض می‌کنم. تأکیدی که بر من بر بحث موضوع‌شناسی و کلان‌نگری حضرت آقا داشتیم، بعضی از موارد را من عرض می‌نمایم.

دو مقوله حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی داریم و بعد تطبیق موضوعی. در واقع آن بصیرتی که باید در میدان‌های مختلف سیاست‌ورزی، نظامی‌گری، امنیت‌آفرینی، همه این‌ها طرح شود تا از کیان اسلامی و کیان جمهوری اسلامی به‌عنوان رهبر آینده جهان اسلام، ما بتوانیم با رویکرد فقه حکومتی بهره‌گیری کنیم و فقه سیاست ما، متضمن فقه حکومتی است. نمی‌توانیم با رویکرد فردپسند و رویکرد فردی رویکرد فقه سیاست و حکومت را پیش ببریم.

از منظر این کلان‌اندیشی، برای مثال در باب مذاکرات، اینکه مذاکرات چه شأنی و جایگاهی دارد. جمالتی که از حضرت آقا انتخاب کردم، نشان می‌دهد که این دیپلماسی چگونه است. دیپلماسی که در مذاکراتی که از منظر حضرت آقا وجود دارد، با آن نگاه هویتی می‌باشد. ایشان می‌فرمایند همه توجه داشته باشند، هم مسئولین سیاست خارجی ما، هم مسئولین گوناگون دیگر، هم نخبگان جامعه، یک ملت اگر نتواند از هویت خود، از عظمت خود، آنچنان که هست در مقابل بیگانگان دفاع بکند، قطعاً توسری خواهد خورد. برو برگرد ندارد، باید قدر شخصیت و هویت خود را دانست. دشمن تهدید می‌کند، من نمی‌فهمم مذاکره در زیر شبح تهدید چه معنایی دارد. مذاکره کنیم زیر شبح تهدید، مثل اینکه یک شمشیر بالای سر ما باشد. ملت ایران این جوری نیست، ملت ایران مذاکره زیر سایه تهدید را بر نمی‌تابد.

این تعبیر که مربوط به دیدار با دانشجویان در ماه مبارک سال ۱۳۹۴ شمسی است، خیلی گویاست. چند نکته را دربر دارد: کلان‌نگری موضوع‌شناسانه مقتضی این است که عناصر مختلف با هم دیده شوند. یکی مقوله هویت، یک عظمت، یک عناوین انتزاعی هستند از وضعیت ما در هر وضعیتی. در مقابل بحث توسری خوردن، نکته تطبیق قاعده و آیه شریفه



لاسیل می‌باشد که می‌فرمایند این‌طور نباید باشد. بعد آینده‌پژوهی و آینده‌نگری و وضعیت‌شناسی ایشان است که اگر چنین راهبردهایی را ما به کار نبریم، حتماً بی‌برو و برگرد ندارد به تعبیر معظم‌له، قطعاً توسری خواهیم خورد. پس اینکه وظیفه صیانت از قدر و شخصیت و هویت، هویت در منظر ایشان، یک منظر هویت جمعی می‌باشد. همان‌طور که مفهوم اراده ملی هم یک مفهوم انتزاعی است که با زاویه دید کلان‌نگرانه از وضعیت مردم، از حرکت رو به جلو آن‌ها، از انسجام آن‌ها ناشی می‌شود.

اینجا مفهوم مذاکره یک کاربستی دارد. مذاکره در شرایط و وضعیت‌های مختلف می‌تواند به کار برود، در وضعیت تهدید، قوت، ضعف، ابهام‌آمیز. امام اینجا می‌فرماید من نمی‌فهمم مذاکره در زیر شیخ تهدید چه معنایی دارد. یعنی آن نگاه حکم‌شناسانه که می‌خواهند لاسیل را تطبیق نمایند، با تکیه بر وضعیت و رویکرد دشمن. پس حکم‌شناسی ایشان در میدان شکل می‌گیرد. حکم‌شناسی که متکی بر استنباط احکام به‌نحو کلی می‌باشد و تطبیق موردی آن‌ها.

یک تعبیر دیگر بخوانم که کارکرد دیپلماسی را ایشان می‌فرمایند و بین ظاهر و باطن دیپلماسی تفکیک قائل می‌شوند. می‌فرمایند دیپلماسی فقط تحرک و رفتن و نشستن و ملاقات کردن نیست، این‌ها کالبد دیپلماسی است. این‌ها آن جسم دیپلماسی است که البته خیلی هم مهم است. جسم یک روحی دارد، این را باید در دستگاه دیپلماسی تقویت کرد. در کار دیپلماسی، این تحرک‌ها را بایی در یک جهت صحیح و با یک محتوای کامل قرار داد. بنابراین نگاه راهبردی ایشان در مقام تطبیق وجود دارد. اینجا آن شأن ولایی که راهبری و هدایت‌گری جامعه و کارگزاران است را نشان می‌دهند. یعنی ایشان به‌عنوان یک رهبر و امام جامعه، مسئولیت‌هایی دارند و آن مسئولیت‌ها برآمده از آن ارزش‌ها و احکام کلی است. یک وظیفه بر دوش خود ایشان است، وظیفه راهبری. باید اهداف را بشناسند، باید اصول کلی را بشناسند و بعد راهبردهای مشخص، گویا و شفاف در اختیار مردم و کارگزاران بگذارند و آن را پیگیری شوند. مقوله دیپلماسی و مذاکره را ما دیدیم و در سنوات مختلف ایشان پیگیری بودند. یعنی کاربرد فقه حکومت در مشی ولایی ایشان به‌عنوان وظیفه شخصی ایشان گویاست. خیلی زیبا این را طراحی می‌کنند. وظیفه راهبری فقط در امر و نهی فرامین چند سطری نیست، بلکه در قالب تبیین هم اینجا خودش را نشان می‌دهد. آن کلان‌نگری در این مقوله وجود دارد.



برای مثال مذاکره، ابعاد مختلف دیگری دارد. در بیان دیگری ایشان می‌فرمایند: شما حُسن نیت دارید؟ مذاکره از روی حُسن نیت با شرایط برابر، میان دو طرفی که نمی‌خواهند به یکدیگر کلک بزنند معنا پیدا می‌کند. مذاکره به صورت یک تاکتیک، مذاکره بر مذاکره، مذاکره برای فروختن ژست ابرقدرتی بیش‌تر به دنیا، این یک مذاکره و یک حرکت حيله‌گرانه است، این یک حرکت واقعی نیست. اینجا برای نمونه یک موضوع‌شناسی و فقه‌الواقع را به کار می‌بندند تا بفهمند واقعیت چیست، ابعاد قضیه را بشناسند و بعداً متناسب با آن بیایند و حکم‌گذاری کنند. این مقدمه بر آن جمله مشهوری است که ایشان در ادامه عبارت بعدی می‌فرمایند که من دیپلمات نیستم، من انقلابییم. حرف را صریح و صادقانه می‌گویم. دیپلمات یک کلمه را می‌گوید، معنای دیگر را اراده می‌کند. ما صریح و صادقانه حرف خودمان را می‌زنیم.

اینجا تمام آن رویکرد فقه حکومتی که ایجاب می‌کند، وضعیت‌شناسی و موضوع‌شناسی می‌نمایند، به سه معنای: موضوع‌شناسی شرعی در نصوص دینی و بعد موضوعات جدید را بشناسند و بعد تطبیق بر مصداق کنند و حکم‌شناسی نمایند. حکم‌شناسی هم بعد باید تطبیق حکم به صورت موردی در قالب احکام حکومتی باشد. باید اولاً اعداد قوه بکنند، بعد براساس هر وضعیتی، نسخه متناسب با آن شرایط را بیچند. همان‌طور که در مذاکره، در مصادیقی خودش را به صورت مذاکره غیرمستقیم، مذاکره مستقیم، به صورت قطره‌چکانی و این‌ها راهبردهای مختلفی است که در این مقوله خودش را نشان می‌دهد.

من آن نکته‌ای که جناب استاد فرمودند بحث رویکرد مردمی، در مقوله بحث فقه نظامی و جهادی ایشان و این نکته خیلی جالب است که ما می‌گوئیم وظیفه مشارکت در جهاد، واجب کفایی است. این به‌عنوان نمونه است، ولی نمونه جالب و گویایی می‌باشد که در مقوله فقه حکومتی و فقه جهاد، آن رویکرد فقه حکومتی، خودش را به خوبی نشان دهد. یعنی کلان‌نگری موضوع‌شناسانه، کلان‌نگری حکم‌شناسانه و حتی مصلحت‌شناسی. صحبت این است وقتی واجب، واجب کفایی می‌باشد، در کنار آن یک حکم دیگری داریم، یعنی کلان‌نگری حکم‌شناسانه، چند حکم را کنار دست هم قرار می‌دهد. آیا کسی می‌تواند دیگری را به نیابت به جهاد بفرستد؟ این یک مسئله بسیار مهمی است که در جاهای مختلف به بحث گذاشته شده، ایشان در درس خارج جهادشان بحث می‌کنند و انواع مختلف را می‌آورند. اما یک نتیجه دیگری



با بررسی انتقادی اقوال علما و فقهای شیعه و سنی و استدلال‌هایشان، جواز این حکم را نمی‌پذیرند. بعضی توضیحات تحلیلی و استدلالی دارند، اولاً ضابطه‌گرایی فقهی ایشان، بعضی به اصول کلی و اهداف و مقاصد تمسک می‌نمایند که معمولاً جاهای مختلف ایشان می‌گویند با استدلال‌های اعتباری، استدلال‌های ذوقی نمی‌توان به این‌ها تمسک کرد.

در کنار آن تعبیر ذوقی و برداشت ذوقی، تعبیر استدلال اعتباری استفاده می‌نمایند و مرادشان بعضی از این کلی‌گویی‌های ذهنی و توجه به تالی فاسدهای کلی است. آیا در اینجا اصل قسط می‌تواند مقابل تبعیض بایستد؟ می‌فرمایند خیر، بعضی شاید بگویند به اصل قسط تمسک کنیم. می‌فرمایند لکن حالا با بیان، مطلب تقریب خواهد شد به ذهن، در نظام اسلامی، این استدلال، استدلال اعتباری و عقلی است، دلیل خاصی نیست که ما روی آن تعبد بکنیم، همین‌طور استنباط از کلیات اسلامی است. همان بزرگواری که می‌گوید طبع واجب کفایی این است، این جور استدلال می‌کند، هم ما که حالا می‌خواهیم استدلال کنیم، این جور استدلال می‌کنیم. طبیعت نظام اسلامی این نیست که جامعه تقسیم بشود به جمعی که دائماً جهاد می‌کنند و عبای جهاد را بر دوش می‌گیرند با پول. این نحوه استدلال‌ها را بحث می‌کنند که با این‌ها کارین داریم. ولی این نکته را دارند و می‌فرمایند کلیات شرع، آنی که از مجموع آیات می‌شود فهمید که مسلمان نسبت به این، هیچ تردیدی ندارد. یک تبعیض این‌جوری قائل بشوند. هر بار سنگینی در جامعه است، یک عده‌ای بیایند این بار را به مدد پول و قدرت و امکانات بیندازند به دوش دیگری، نائب بگیرند بگویند شما برو به جای من. می‌فرمایند طبعاً این رواج پیدا می‌کند، به مرور یک مورد می‌شود دو مورد، می‌شود ۱۰۰ مورد، می‌شود طبیعت جامعه. با وجود اینکه ایشان نسبت به نوع استدلال که یک موقع استدلال ظنی و من‌درآوردی و اعتباری نشود، اما طبیعتاً با توجه به قرائن، شواهد و مستندات، به خصوص تعبیر ایشان امگای مجموعه‌ای که فرمودند که ما نگاه می‌کنیم به مجموع ادله، به این نتیجه می‌رسیم نمی‌شود و جایز نیست. پس آن مردم‌محوری یک جاهایی ممکن است به قول امروزی‌ها باگ پیدا کند. یک کسی از مقوله نایب گرفتن سوء استفاده کند. می‌فرماید نه نمی‌شود که ما گردن افراد دیگری بیندازیم، آن مقوله ارتش هم که به صورت جدید شکل گرفته، آن‌ها هم جدا بررسی می‌نمایند.



من در پایان عرضم، بر این نکته ام تأکید می‌کنم که ایشان با وجود آنکه لابه‌لای بحث جهاد، تأکید دارند که اصل، جهاد است، اما این باید موجب بدفهمی نگردد، یکی اینکه به معنای کشورگشایی تلقی نشود و تعبیر صریح دیگری هم دارند که بیانات در پایگاه ارتش در بندرعباس سال ۱۳۹۰ می‌فرمایند از آغاز تشکیل نظام جمهوری اسلامی، ما هرگز هیچ کشوری را، هیچ قدرتی را، به رویارویی و جنگ تشویق نکردیم و نخواهیم کرد و تا آنجایی که بتوانیم از هرگونه رویارویی حساب شده یا تصادفی جلوگیری می‌کنیم. این به جای خود محفوظ است، ما یک ملت صلح‌طلبیم، اما آن کسانی که پیشرفت کار خودشان را با حضور نظامی، با تحکم نظامی، با زورگویی‌های معمول می‌خواهند تأمین کنند، باید در مقابل خودشان یک ملت مقتدر را حس کنند. پس من این فقره را که خواندم، خواستم عرض کنم که با وجود اینکه ایشان تأکید دارند بر اینکه اصل بر جهاد است، حتی آتش‌بس استثنا می‌باشد و خود مبارزه، آتش‌بس، جهاد و دفاع نظامی را به‌عنوان یک اصل می‌پذیرند و براساس مصلحت و تکیه بر محوریت ولی امر و مصلحت‌شناسی او کار میکنند و بحث را پیش می‌برند، اما اینجا می‌خواهند بگویند که ما صلح‌طلب هستیم، ما دنبال کشورگشایی که در جاهای دیگر در فقه جهادشان دارند و آن را نمی‌پذیرند، با آن نگاه بحث را پیش می‌برند.

بنابراین نگاه فقهی ایشان، یک نگاهی است که سعی می‌نمایند رویکرد فقه حکومتی را لحاظ کنند. یعنی بسنده به وظیفه شخص و فرد نشود، وظیفه جامعه را هم در نظر می‌گیرند. در حکم‌شناسی کلان‌نگر. وظایف فرد را هم در همین نسبت می‌بینند. محور بحث دیگر در مصلحت هست و آن هم مقوله اهم و مهم است و آن هم یک عنصر کلیدی می‌باشد که جای بحث مستقلی دارد که الگوی اهم و مهم ایشان، الگوی مصلحت‌مداری ایشان چگونه می‌باشد. ولی در مجموع تعبیری که دارم، ایشان این قسمت را به‌صورت مردم‌پایه دارند، سه تعبیر را در کنار هم می‌آورم. حضور و مشارکت عمومی مقتضی مردم‌پایه جهاد دشمن‌شناسی راهبردی و آن نظامی‌گری که معطوف به این امر است و مقوله‌های مختلفی را در کنار هم قرار می‌دهد، از جمله بحث ابزار نظامی، سلاح هسته‌ای و مقولات دیگر در این کلان‌نگری حکم‌شناسانه و موضوع‌شناسانه خودش را نشان می‌دهد.

